

خشونت علیه زنان به عنوان نوعی فرهنگ

گفتگو پانته آ بهرامی با مهرداد درویش پور، شهلا شفیق و مرضیه  هادوی

این یادداشت به متن حوادث خشونت آمیز که در رسانه‌ها انعکاس یافته نمی پردازد بلکه نگاهی روانشناسانه و جامعه شناسانه دارد به پدیده خشونت بطور کلی و به موضوع خشونت در جامعه ایران.

در هفته‌های اخیر شاهد ارائه آمارهایی هستیم که برافزایش خشونت در جامعه ایران دلالت دارد. در اینجا تنها به یک مثال بسنده می شود. برپایه آمارهای سازمان بهزیستی ایران، آزارهای جنسی کودکان در سال ۱۳۸۴ (آنچه دولت منتشر کرده) کمتر از سه درصد کل آمار کودک آزاری بود، هم اکنون مدیر عامل انجمن دفاع از حقوق کودکان می گوید این آمار به ۲۰ درصد رسیده است.

این یادداشت به متن حوادث خشونت آمیز که در رسانه‌ها انعکاس یافته نمی پردازد بلکه نگاهی روانشناسانه و جامعه شناسانه دارد به پدیده خشونت بطور کلی و به موضوع خشونت در جامعه ایران.

تعریف خشونت - انواع قدرت

از خشونت تعاریف متعددی می شود. مهرداد درویش پور جامعه شناس و پژوهشگر مقیم سوئد خشونت را نوعی ابراز قدرت میداند که به قصد وادار کردن فردی به انجام کاری بدون خواست خودش صورت می پذیرد. وی اضافه می کند، اگر قدرت را توانایی عمل برای رسیدن به هدف یا امکانی برای تغییر بدانیم، از سه نوع قدرت نام برده می شود.

۱- قدرت اقتصادی، که در آن منابع مالی و امکانات متفاوت اقتصادی تعیین کننده در این نوع قدرت است.

۲- قدرت ارزشی، دانش، عادات فرهنگ، ایدیولوژی، دین و تمام باورها به عنوان منبع ارزشی قدرت شناخته می شود. به این معنی قدرت یعنی نفوذ. نوعی پذیرش اجتماعی برای این نوع از قدرت وجود دارد. این نوع اعمال قدرت کم هزینه ترین اعمال قدرت است. مثل احزاب دمکراتیک که بدون اعمال خشونت قدرت خود را حاکم می‌کنند.

۳- قدرت به معنای زور، شکل سوم که برهنه ترین شکل قدرت است خشونت نام دارد. یعنی وادار کردن فرد به کاری خلاف میل خودش. خشونت پر هزینه ترین شکل اعمال قدرت است. جایی است که فرد و یا نهاد مشروعیت ندارد و تلاش دارد با اعمال زور به اهداف خود برسد. خشونت در همه سطوح خانواده، سازمان ها و نهادها و همچنین در سطح رابطه دولت و ملت به معنای زور و انجام کاری بر خلاف میل طرف مقابل است. تعریف خشونت - تنبیه و عوارض تنبیه مداوم

مرضیه هادوی روانکاو مقیم آمریکا خشونت را بیرون ریزی عصبانیت درونی به شکل منفی می‌داند. وی بر این باور است که کودک با دو نیرو به دنیا می‌آید، اول نیروی خشم وقتی شیرخوار است برای زنده ماندن نیازهای خود را با گریه نشان می‌دهد، برای شیر خوردن و یا حتی وقتی خیس می‌شود یا درد دارد، گریه می‌کند و فریاد می‌زند.

دوم نیروی عشق به زندگی است که تبلور آن در همان دوران شیرخوارگی وقتی می‌خندد و یا دستش را بالامی برد، دیده می‌شود. وقتی پدر و مادر به این دوتا نیرو به هر دلیلی بجای اینکه پاسخ مثبت دهند، او را تنبیه کنند، بچه این حالت خشونت و تنبیه را بتدریج درونی می‌کند، بویژه آنکه تنبیه بطور مداوم انجام گیرد. کودک این نوع رفتار را به عنوان نرم باور می‌کند و آنرا به عنوان الگو می‌پذیرد. تنبیه الزاما فیزیکی نیست، تنبیه می‌تواند درنگاه و یا صدای پدر و مادر باشد.

بچه‌ها معمولا مشکلات را نمی‌توانند مطرح کنند و تاثیرات خشونت در بچه‌ها به دو نوع دیده می‌شود یکی در خوردنشان و یا خیس کردن جایشان و دوم در درسشان در مدارس تاثیر می‌گذارد که نمی‌توانند در دروس از خود تمرکز نشان دهند.

وقتی بچه تنبیه می‌شود، پیام این تنبیه این است که تو خوب نیستی، لیاقت نداری، کم کم خود فرد به خودش نگاه تحقیر آمیز می‌کند. در بزرگسالی، نمود این روند آن است که فرد در هر موقعیت قدرت که از خودش بالاتر است چه معلم باشد چه رئیس محل کار در وجودش نوعی احساس ترس شکل می‌گیرد و خصوصیات دنباله روی در آنها تشدید می‌شود، چه در بچگی اعتماد به نفسشان بر اثر تنبیه مداوم از بین رفته. نمی‌توانند به درستی فکر کنند و معمولا دنباله رو می‌شوند و خیلی اضطراب دارند.

تاثیر دیگر تنبیه مداوم در بزرگسالی همذات پنداری با کسانی است

که ظلم و اجحاف می کنند. مرضیه هادوی روانکاو می گوید: «تحقیقات نشان می دهد کسانی که دردوران کودکی تنبیه های مداوم و شدید شده اند، در بزرگسالی اگر در موقعیت قدرت قرار گیرند همان اعمال قدرت و خشونت را بر افراد پایین خود اعمال می کنند. معمولا شکنجه گران کسانی هستند که در بچگی مورد خشونت و تنبیه مدام قرار گرفته اند.»

انواع خشونت در خانواده

مهرداد درویشپورنویسنده و پژوهشگر به چهار نوع خشونت در خانواده اشاره دارد:

۱. رایج ترین نوع خشونت در خانواده خشونت فیزیکی است، مثل کتک زدن.

۲- خشونت روانی، یعنی استفاده از ابزار تحقیر دیگری. مثلا بسیاری از مردان از خوار کردن زنان، منزوی کردن آنان و سلب اعتماد آنها برای به تمکین وادار کردن آنان استفاده می کنند. برای مثال اگر مردی به زنی بگوید: «تو هیچی نیستی و بدون من هیچ نیستی، من همه چیز برای تو فراهم کردم و بدون من کسی نبودی.» این فقط رجز خوانی نیست بلکه شکلی از خشونت روانی برای درهم کوبیدن اعتماد به نفس طرف مقابل است که در خانواده ها بسیار رایج است.

۳- خشونت جنسی، تجاوز عریان ترین شکل خشونت جنسی است. حتی آزار اذیت جنسی هم نوعی خشونت جنسی است. مثل متلک پراندن، دستمالی کردن و یا انگولک کردن و یا دست زدن به بدن زنان بدون خواست خودش نیز اشکالی از خشونت جنسی است. خشونت جنسی مثلا در زندان خیلی عریان است. اما در محیط های کار مثل روسا نسبت به زیردستان و یا استادان نسبت به دانشجویان نیز وجود دارد. علاوه بر آن شکل های پنهانی از خشونت جنسی نیز وجود دارد، مثلا اگر مردی بخواهد با زنی همخوابگی کنید و آن زن نخواهد این خود خشونت جنسی است. در منابع دینی ما مثلا اگر زن در مورد تکالیف جنسی همسرش تمکین نکند می توان او را مجازات کرد و یا به او خرجی نداد، درحالی که درکشوری مانند سوئد این شکلی از خشونت جنسی شناخته می شود. اگر یک شوهر با زنش همخوابگی کند که او تمایل به آن نداشته باشد نوعی تجاوز جنسی محسوب می شود.

۴- چهارمین شکل خشونت در خانواده خشونت مادی است، یعنی مثلا دعوا می شود، فرد ظروف را می شکند، طرف مقابل برای این که این خسارت

وارد نشود، سکوت می کند.

حتی خودزنی که در میان برخی از مردان وجود دارد، نوعی خشونت محسوب می گردد، کسی که خودش را می زند در واقع برای طرف مقابل حس گناه یا ترس ایجاد کند که طرف مقابل تمکین کند. از آنجایی که در طرف مقابل حس ترس و عذاب وجدان ایجاد می شود نوعی خشونت روانی برای به تمکین وادار کردن دیگری محسوب می گردد.

تعریف خشونت - فرایند خشونت‌زا

شهلا شفیق، نویسنده و پژوهشگر مقیم پاریس تعریف عمومی از خشونت را در موقعیت شیئ قرار دادن شخص می داند، یعنی شخصیت فرد نه به عنوان فاعل و کنشگر بلکه به عنوان شیئ در نظر گرفته می‌شود.

در ایران با مجموعه‌ای از خشونت‌های مختلفی روبرو هستیم که به تولید و بازتولید هم کمک می کنند. در این کشور با حکومت تمامیت گرا مواجه هستیم که مفهوم خشونت در آن مرکزی است.

در تمام جوامع دولت اقتدار را در دست دارد و زندان و پلیس در دست دولت است. در جامعه ای مثل ایران که حکومت طرحی برای جامعه ایده آل دارد که انسان‌ها را طبق چارچوب‌ها و ارزش‌های خود بسازد و انسان‌هایی با ارزش‌های اسلامی تربیت کند، طبق نظر شهلا شفیق « کل این روند خشونت زاست و انسان را تبدیل به اشیائی می کند که باید در چارچوب آن قرار گیرند.»

باید توجه داشت که افراد جامعه در مقابل چنین طرحی مسلما مقاومت می کنند. در ایران امروز فرد مجبور است که دو چهره ای زندگی کند، یعنی از یک سو فرد در منزل مشروب می خورد و نماز نمی خواند، خود این فرد در جامعه و فرزندش در مدرسه مجبور است بگوید که والدینش در منزل نماز می خوانند و مشروب نمی‌خورند، به این دلیل ساده که در تقابل با ارزش‌های حاکم دولتی قرار نگیرد و بخاطر مشروب شلاق نخورد. خود این فرایند، دروغ گویی بجای صداقت را به روندی مشروع تبدیل می کند در واقع فرد بر ارزش‌های فردی آگاهی دارد و نمی خواهد نقش‌های حاکم را قبول کند، ولی تحت فشار باید ارزش‌های حاکم را بپذیرد، خود این روند ایجاد تنش می کند و خشونت زاست.

شهلا شفیق جامعه شناس معتقد است که در طرح آرمانی جامعه اسلامی مطلوب، زنها باید به شکل خاصی لباس بپوشند و رفتار کنند و روابط جنسی به شکل ویژه‌ای سازماندهی شود. در جوهر خشونت‌زای این سیستم بی حقوقی مقدس می شود، از مذهب ایدئولوژی ساخته می شود و خشونت

جنسی تقدیس می‌گردد.

خشونت بعنوان نوعی فرهنگ

خشونت برنامه ریزی شده دولت علیه شهروندان در همه کشورها وجود دارد. دولت انحصار خشونت را برای واداشتن شهروندان به رعایت قانون اعمال می‌کند. مثلا وقتی کسی دزدی می‌کند به زندان می‌رود.

در کشورهای دمکراتیک اگر شما رفتار خشونت آمیز از دولت می بینید با شکایت و استفاده از امکانات مقننه و مجریه می توانید رفتار خشونت آمیز دولت را به زیر سوال بکشید و با انتخابات احزاب عوض می شوند. مهرداد درویش‌پور استدلال می کند: «در کشورهای دیکتاتوری قدرت مطلقه است و اقتدار به ذات. کسی قدرت نظارت و تغییر آنرا ندارد و نه تنها در این جوامع میزان خشونت همگانی تر است بلکه در این جوامع قدرت حاکمه از یک موقعیت منحصر به فرد برخوردار است. اگر نتوانید آن قدرت را با زور به عقب برانید در برابر آن کار چندانی نمی توانید بکنید، به این ترتیب نوعی انحصار خشونت در دست دولت بعلاوه همگانی تر بودن و بعنوان روش کار نوعی فرهنگ تولید می کند و خشونت تبدیل به عرف جاری می شود. در کشورهای دیکتاتوری مهمترین منبع همگانی کردن و نهادینه کردن خشونت خود دولت ها هستند.»

عقب مانده ترین کشورها هنوز مجازات اعدام را دارند و از آن بدتر آنرا همگانی می کنند، به جرم بدحجابی در خیابان‌ها شلاق می زنند و یا در ملاءعام با جرثقیل اعدام می کنند برای اینکه اوج اقتدار خود را به نمایش بگذارند. با این باور که این نوع

خشونت به جامعه یاد می دهد که کل جامعه زندان است و شهروندان در دست زندانبانان اسریند و اگر کسی خطایی کند با مجازات سنگین روبرو خواهد شد. مهرداد درویش‌پور پژوهشگر اضافه می کند: «همه پژوهش های جرم شناسانه نشان می دهد که در کوتاه مدت استفاده از سیستم های مجازاتی از این نوع ممکن است تولید هراس کند ولی در درازمدت شهروند را واکسینه می کند و خشونت را تنها همگانی تر می کند.» وی بر این باور است که با این استدلال اصلی ترین دلیل همگانی تر شدن خشونت در جامعه امروز ایران با این شکل لجام گسیخته بی تردید رفتار دولت است.

علل دیگر خشونت

مهرداد درویش‌پور نویسنده معتقد است که عوامل اقتصادی مثل فقر،

بیکاری و ناامنی اقتصادی نوعی استیصال ایجاد می کند و رویکرد به طرف خشونت در گروه های محروم جامعه را تولید و بازتولید می نماید.

وقتی نهادهای اجتماعی یاری رساننده هنگام بروز مشکلات وجود نداشته باشد، طبیعتاً خشونت تبدیل به بلاواسطه ترین شیوه برای حل مشکلات تبدیل میشود. بنابراین فقط خشونت دولتی نیست که خشونت می آفریند.

وی باور دارد که باید به یک معنی زمینه های دیکتاتوری و خشونت در جامعه گسترده باشد که بتوان با چنین حکومتی که ابعاد خشونت در آن بشدت در همه سطوح وجود دارد، روبرو شویم. اما امروز با پیچیدگی در جامعه ایران روبرو هستیم. امروز بین جامعه مدنی ایران و دولت جمهوری اسلامی یک شکاف بسیار عمیق وجود دارد و چنین نیست که جمهوری اسلامی برآزنده مردم ایران باشد.

بازتولید خشونت

بازتولید خشونت در جامعه ایران فقط از طریق دولت و ارگانهای سرکوب بازتولید نمی شود. این فرهنگ اقتدار و یا استفاده از خشونت باید از پایین ترین سلول جامعه باز تولید شود، حتی در زمان پهلوی شاهد آن بودیم که مدیران، معلمان، ناظران و حتی مبصران چگونه شاگردان را برای یاد دادن تنبیه و مجازات بدنی می کردند، که پیام آن این بود که «تو وقتی شاگرد خوب هستی که فرمانبردار خوبی باشی».

در خانواده، در ایران کتک زدن فرزندان نه تنها جرم نیست بلکه بخشی از تربیت اجتماعی محسوب می شود.

در بند یک ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی آمده است در صورتی که پدر و مادری از حدود متعارف تنبیه تجاوز نکنند، بابت تنبیه مجازات نمی شوند. توصیف اداره حقوقی قوه قضاییه از تنبیه آن است که باعث تغییر رنگ پوست نشود!

در سطح ارتش با خشن ترین رفتار با سربازان در دوره سربازی روبرو هستیم. بنابراین فرد در همه سطوح جامعه از خانواده، مدرسه و ارتش باید تبدیل به یک فرمانبردار بی چون و چرا شود، اقتدار مطلق را بپذیرد و این امر در نهادینه کردن خشونت نقش بازی می کند. وقتی جامعه با چنین تربیتی روبرو باشد، نسل پشت نسل، خشونت تجدید تولید و همگانی می شود.

بی تفاوتی در مقابل خشونت

در دو سال اخیر مردم به خشونت روی نیاوردند، نشانه هایی از گذر مسالمت آمیز در جامعه دیده می شود ولی وقتی مسالمت، تفکر و منش مسالمت آمیز با خشن ترین شکل ممکن پاسخ بگیرد، نه تنها می تواند خشونت سیاسی را رشد دهد بلکه زمینه بی تفاوتی در مورد خشونت را افزایش می دهد. در فیلم های یوتوپ می بینیم که فردی به قتل می رسد، نه تنها مردم نگاه می کنند بلکه نیروهای انتظامی نیز واکنش درخور نشان نمی دهند. بنابراین با گسترش این بی تفاوتی، خشونت در باورنکردنی ترین شکل ممکن رشد می کند و بی تفاوتی در مقابل خشونت افزایش می یابد.

خشونت در حلقه های ضعیف تر جامعه - بدن زن محل اعمال قدرت

شعلا شفیق جامعه شناس و فعال حقوق زنان معتقد است، در سیستم ولایت فقیه، او حاکم است و به مردان حقوقی داده می شود که این وهم را پیدا کنند که بر اساس قانون، مردان باید ظاهراً بر زنان حکومت کنند. البته می دانیم که زنان تن به این روابط نمی دهند و مقاومت می کنند و این تنش ها در جامعه وجود دارد. در عین حال در ایران امروز بسیاری از مردان خود این گفتمان را رد می کنند و می دانند که در زندان بزرگ خود آنان بی حقوقند.

در اقشار محروم تر تنها عرضه اعمال قدرت که باقی می ماند، حلقه های ضعیف ترند، در حقیقت در سلسله مراتب حاکمان به مردان زور می گویند، آنان به زنان، سپس به بچه ها و این سلسله مراتب اعمال خشونت به حیوانات نیز می رسد.

وی بر این باور است که در چنین سیستمی نمونه عریان تجاوزات گروهی شکلی از خشونت است که شیء کردن جنسیت زنان و مچاله کردن جسم زنانه فوران عقده ها و تنش هایی است که در سراسر جامعه وجود دارد. در ذهن اسلام گرایانی که اسلام را تبدیل به ایدئولوژی کرده اند جسم زنانه تبدیل به محل ابراز قدرت شده است، حجاب اجباری، دستگیری زنان در خیابان و تفکیک جنسیتی ابزاری برای این اعمال قدرت است.

راه کارهای مقابله با خشونت

راه کارهای مقابله با خشونت تنها خشونت گریزی نیست بلکه باید بطور سیستماتیک مقابله با خشونت هم در افراد و هم در نهادهای جامعه نهادینه شود. مهرداد درویش پور جامعه شناس راه کارهای زیر را برای

مقابله با خشونت مطرح می کند.

۱- دمکراتیک کردن ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه فوق العاده کلیدی است. اما بصورت مشخص و روزمره ایجاد رفاه اجتماعی با کاهش فقر و بیکاری در کاهش خشونت می تواند نقش اساسی داشته باشد.

۲- نهادینه کردن میانجگری برای حل اختلافات، ایجاد نهاد مشاور خانواده و نهاد هایی که به حل اختلافات گروه ها مختلف کمک می کند.

۳- تغییر طرز تفکر نسبت به خشونت، بسیج همگانی رسانه ها برای کمپین علیه خشونت، نقطه آغاز خوبی است برای مشروعیت زدایی از این خشونت ها و بی تفاوتی نسبت به خشونت. مهرداد درویش پور پژوهشگر بر عکس مسئولین جمهوری اسلامی که رسانه ها را مسول بزرگ نمایی و افزایش جرم و جنایت می دانند و توجه آنها را عامل گسترش خشونت برمی شمارند، توجه شدید رسانه ها را مثبت ارزیابی می کند. رسانه ها زنگ خطر را در جامعه ایجاد می کنند و مسئولین را مجبور می کنند که به جستجوی راه کار پردازند.

مهرداد درویش پور پژوهشگر مقیم سوئد بر این باور است که جامعه هرچه با آزادی در همه زمینه ها بیشتر روبرو باشد، خشونت در آن کاهش پیدا می کند. جامعه هرچه بیشتر با آزادی جنسی روبرو باشد، تجاوز و خشونت جنسی کاهش پیدا می کند. هرچه آزادی مدنی و اجتماعی بیشتر باشد جامعه به شکل هنجارتری برخورد خواهد کرد. هرچه آزادی های سیاسی بیشتر باشد، جامعه امکان شکوفایی نقد و اظهار نظر خواهد داشت. ما برآستی نیاز به تغییر در تعلیم و تربیت داریم، از نظری ممنوع کردن مجازات اعدام، ممنوع کردن خشونت علیه کودکان و شاگردان مدارس و تشدید مجازات و کتک کاری بر علیه خشونت بر علیه زنان، نقطه آغازی است برای تغییر طرز تلقی نسبت به خشونت.

به نقل از یورونیوز